

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين»

وظایف امت نسبت به امام با رویکرد به سیره و سخنان حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)

از آن جا که دختر نماد کمالات مادر است؛ ایشان تبلوری از دفاعیات همه جانبه مادرشان، خدیجه کبری (سلام الله علیها) در طول همسری رسول الله (صلی الله علیه و آله) در بحران های آن چنانی مگه هستند؛ نیز حضرت زینب (سلام الله علیها) در جریان عاشورا و اسارت و پس از آن، نمادی از تربیت و سیره ایشان هستند. بلکه بتوان دفاعیات حضرت سکینه (سلام الله علیها) تا بیش از یک قرن بعد ایشان را نیز تبلوری از دفاعیات و سیره جدّه شان محسوب نمود. اگرچه خفقان حکام و جور تاریخ بیش از ساعاتی از زندگی این بزرگواران را منعکس ننموده است، لکن با کنار هم نهادن این قطعات شایع بتوان ترسیمی گویاتر از منش ایشان در دفاع و اطاعت از ولایت را ارائه کرد.

برخلاف انعکاس مشهور، دفاعیات حضرت زهرا (سلام الله علیها) از امام علی (علیه السلام)، منحصر به جریان درب و دیوار منزل یا حتی حضور در مسجد و خطبه فدکیه نیست. دفاعیات ایشان از همان اوان کودکی در کنار مادر بزرگوارشان نماد یافته، تا لحظه شهادت شان به اشکال مختلف، با بیانات متفاوت، متناسب با فرصت ها و مجال های گوناگون پیش آمده، چه زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قبل از سقیفه یا قبل از هجوم به منزل و چه پس از این مصائب ادامه یافته است. ایشان وامدار مادرشان، و زینب کبری وامدار وی (سلام الله علیها) در دفاع از حریم نبوت و ولایت می باشند. بحق و بجا بتوان گفت خدیجه (سلام الله علیها) به مثابه یک امت بود برای نبی (صلی الله علیه و آله) و فاطمه (سلام الله علیها) خود یک امت بود برای علی (علیه السلام) و زینب (سلام الله علیها) یک امت بود برای حسین (علیه السلام). این مقاله در حد و وسع خود گزارشی از ابعاد دفاعیات مختلف ایشان را ارائه می نماید.

کلید واژه ها: حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ولایت، حمایت، اطاعت، تبری، تولی و ...

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين»

وظایف امت نسبت به امام با رویکرد به سیره و سخنان حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)

اولین شخصیتی که به تبیین و اثبات امامت الهی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مبادرت ورزید و در مقام دفاع از اساسی ترین اصل دین، یعنی امامت برآمد، شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و شیعیان و خ و اص صحابه در خود زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند. سپس آن که کمر همت به یاری امام زمان خود بست، حضرت

صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. علی رغم پژوهش های صورت گرفته، فرمایشات و سیره آن حضرت در حمایت از امامت، هنوز آنچنان که می بایست مورد تدقیق قرار گیرد، مورد بررسی قرار نگرفته است.

شاخصه مذهب تشیع اعتقاد و دفاع از حریم ولایت و امامت و قدسیت امامت، به علاوه قدسیت و طهارت و عصمت صدیقه طاهره (علیها السلام) می باشد. لیکن در گذر زمان در بین خود شیعیان نیز این اعتقاد و دفاعیات دچار تحریفاتی از یک سو و کلمتی هایی در بیان و تبیین و الگوگیری از سوی دیگر شده است. در پی اهتمام به عزاداری و لوازم آن، آشنایی نسل های متأخر شیعه با مرام شیعی منحصر به داده های این مجالس شده اند. در پی این روند آشنایی با سیره و سخنان حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) نیز منحصر به همین تعلیم، بخصوص جریان درب منزل و دیوار و نهایتاً خطبه فدکیه شده است.

بآل محمد عرف الصواب و فی آیاتهم نزل الكتاب و هم حجج الإله علی البرایا بهم و بجدّهم لایستراب

پرورش با نبوت و ولایت

چه تولّد ایشان پنجم قبل از بعثت باشد یا پس از آن، حضرتش در خانه نبوت متولّد و از بدو تولّد با ولایت همدم و مأنوس گردید؛ زیرا علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز از بدو کودکی تحت کفالت پدر ایشان قرار داشتند. این دو خانه زاده نبوت تحت تربیت پیامبر و خدیجه (علیهما السلام) دوران کودکی و نوجوانی خود را گذرانیده، با تب و تاب های سال های دهشتناک تبلیغ در مکه غرق در شرک و بت پرستی و خرافات، دست و پنجه نرم کردند. با این روند زندگی این دو بزرگوار از بدو کودکی درگیر حمایت از نبوت و ولایت و حراست از کیان اسلام و مسلمین بوده و تا آخرین نفس ها، بلکه با قبور مخفی شان پس از رحلت، با فوق توان قابل تصوّر و تصویر ادامه یافته است.

با اعلام رسالت بصورت علنی و دعوت عشیره به منزل و اعلام رسمی ولایت و وصایت و خلافت حضرت امیر (علیه السلام) در سال سوّم بعثت، آزار و شکنجه های روحی و جسمی مشرکین بر علیه مسلمین، بخصوص شخص پیامبر و نزدیکیانش شدّت بیش تری یافت. برخی از مسلمین برای رهایی از این وضعیت، نیز تبلیغ اسلام به سایر بلاد راهی حبشه شده، بهبود وضعیت یافتند. اما آنان که در مکه ماندگار شدند درگیر معضل جدید محاصره اقتصادی و تحریم های گوناگون مشرکین و زندانی شدن در شعب ابی طالب بودند. بسیاری از مسلمانان کم بینه در این سه سال جان باختند؛ زیرا حتّی نفس کشیدن در این دوران بر همگان، بخصوص بر نوجوانی بسان فاطمه (علیها السلام) سنگین می آمد. سه سال با نهایت فقر و گرسنگی از یک سو و ناامنی از سوی دیگر گذشت.

هنوز از شعب خارج نشده و شهدش یرین آزادی و رفع تحریم ها کام شان را شیرین ننموده بود که با رحلت أبوطالب و خدیجه (علیهما السلام) عام الحزن رخ نمود و عیش را به عزا تبدیل کرد. از این پس حامی مهم نبی اکرم (ص) کسانی جز علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و معدودی از صحابه نبودند. غمخوار و مایه دلگرمی و تنها پرستار خردسال پدر در منزل، تنها فاطمه (علیها السلام) نوجوان شد که ۸ یا حداکثر ۱۸ ساله بودند. ایشان با دسلف لطیف خویش زخم های جسم پدر را تیمار نموده، با شیرین زبانی های خود غم ها، حسرت ها و غبارهای روح پدر را زدوده و بر ادامه مسیر پر درد و رنج تبلیغ رسالت مصمم و ثابت قدم می نمودند. حضرت امیر (علیه السلام) نیز که در حال گذران عنفوان جوانی خویش بودند، گاهی چونان نبی درگیر غم فقدان پدر از یک سو و نیستی های جسمی و روحی نامردمان بودند و گاه دلجوی مشکلات نبی و دخت مکرم ایشان (علیهما السلام).

نبی اکرم با هماهنگی قبلی با اهل یثرب راهی مدینه شده، امانات خویش از جمله دختری نارس خود را به علی (علیه السلام) می سپارند، در حالی که در لیلۃ المیت خود وی نیز با خوابیدن در بستر نبی (ص) در شرف جان باختن قرار گرفت و با امداد الهی از خطر رست. همین واگذاری امور به امیر (علیه السلام) در این چند روزه غیبت شان از مکه، نشانه اوج اعتماد نبی به ولی، نیز مؤید و موکد وصایت و خلافت ایشان پس از نبی (ص) است. بخصوص که تا این گروه چند نفره در قبا به ایشان ملحق نشده بودند، پیامبر (ص) از ورود به یثرب استنکاف نموده، علی رغم همه اصرارها صبر کردند تا در معیت دختر و وصی خویش جشن برپایی دولت اسلامی را برگزار نمایند. این جا است که حدیث «لولاک...»^۱ تحقق عینی یافته، تا هر سه نفر نباشند، هستی تحقق نمی یابد.

هجرت به مدینه اگرچه از تب و تاب های مستقیم مشرکان مکه کاست؛ لکن دولت نوپای مسلمین هر روز درگیر پیکار و درگیری با گروه های معاند مختلف مثل مشرکان و قبائل مخالف اطراف مدینه، مخالفان و منافقان داخل مسلمین، یهود و نصاری و متنبیان و مانند این ها بود. با ازدواج نبی (صلی الله علیه و آله) در مدینه ظاهراً باری از دوش فاطمه (سلام الله علیها) برداشته شد، لکن ایشان و مادر مکرمه شان شدیداً مورد تعرضات و حسادت های همین تازه واردان کذایی قرار گرفتند. این حسادت ها هر روزه بگونه ای رخ می نمود.

ازدواج پریبرکتش با امیرا المؤمنان (علیه السلام) راهی برای جدایی ایشان از این حسودان گشود. لکن باب حسادت ها از سوی دیگری شعله کشید. هم از سوی زنانی که امید همسری امیر (علیه السلام) را داشتند و هم از سوی نامردمانی که سودای وصلت با خاندان نبوت از طریق ازدواج با فاطمه (سلام الله علیها) را در سر پرورانده و ناکام مانده بودند. تولد سبطین (علیهما السلام) برای جانشینی جد و پدرشان بر این حسادت ها و کینه ورزی ها افزود.

^۱ ر.ک. گرامی، محمدعلی، درباره حدیث «لولا فاطمه...»، نشر دفتر نویسندگان، ۸۵، ج ۳، کل کتاب.

با جریان غدیر و حتمیت خروج خلافت از دست نا اهلان، نقشه‌های منافقان و معاندان نیز بر حيله ها و طرح - های مخرب حسودان بیش تر دامن زد و بین آنان جبهه‌ای واحد برای طرح نابودی خاندان نبوت ایجاد کرد.

حامی ولایت

در طول حیات نبی مکرم شعله های کینه و حسادت جرأت سرکشی نداشت ، گه‌گاه خودی نشان می دادند. در این دوران صحابی اندکی مثل سلمان و ابذر و عمار و مقداد کمر همت به یاری امیر بستند، که شخص پیامبر ایشان را «شیعه علی (علیه السلام)» نام نهادند. فاطمه (سلام الله علیها) نیز در این بحران ها با حضور در منزل ولایت تیمارگر زخم‌های شمشیرها و خنجرها فرودآمده بر پیکر ایشان در غزوات و سرایا از یک سو و ترمیم گرزخم - های ناشی از نیشتر زبان حسودان و کینه‌توزان مخالف ولایت ایشان از سوی دیگر به‌دند. به علاوه با تربیت بجا و شایسته، اوصیاء نبی و خلفاء الهی و حامیان ولایت را در دامن پرمهر خویش پروراندند . با در بستر افتادن پیامبر (ص)، به سرعت خاکسترها کنار رفتند و حسادت‌ها و بغض و نفرت‌ها روزافزون بر لهیب خود افزودند.

هنوز جسد مطهر نبی (ص) بر زمین بود که انصار طمّاع ریاست بر مسلمین در سقیفه گرد هم آمدند، لکن روبه صفتان حریص قریش، طعمه را با مکر و نیرنگ از آنان ربودند. مردم یا از ترس شلاق معروف آلن یا از ترس عدالت علی (علیه السلام) یا با عرق قبیله گرایی جاهلی از اعتراض دم فرو بستند، بلکه با این سیل بنیان کن همراه شدند. امام علی (علیه السلام) از یک سو مسؤول و مشغول تجهیز دفن نبی (ص) بود و از سوی دیگر بنا به وصایت نبی (ص) مأمور به صبر و عدم درگیری نظامی برای تصاحب مسند خلافت دنیا بودند. اگر امام علی (علیه السلام) با شمشیرش به میدان می آمد تنه این خائنان و منافقان داخلی، بلکه دشمنان خا رجی بودند که پیروز معرکه شده، برای محو کل اسلام به راحتی از آب گلی بهره می بردند. پس به وصیت پیامبر (ص) عمل نموده، شمشیر لکشی و به روشنگری، اعتراض زبانی، نقد خلفاء و مهم‌تر از همه ردّ بیعت آنان همت گماشت.

در این موضع گیری امام (ع) است که «عصمکم الله من الزل و آمنکم من الفتن»^۲ تحقق عینی می یابد. با ورود ایشان به معرکه نظامی برای احقاق حق دنیوی خویش، سوژه به دست دشمنان برای محو اسلام می افتاد. چنان - که در فتنه انقلاب مخملی معاصر، دشمنان انقلاب منتظر به میدان آمدن سپاه برای کشتار فتنه برانگیزان بودند تا هم رهبری را با این بهانه لوٹ کنند و هم سپاه را از سپر محافظتی انقلاب اسلامی حذف سازند. لکن با دوراندیشی رهبر و فرماندهان زیرک، تیرشان به سنگ خورد . اهانت به مقدّسات قطعی مردم و جنایت بر رهگذران و کشته‌های ساختگی در رسانه‌های تحت اختیارشان بیش تر رسوای شان نمود.

^۲ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت جامعه کبیره.

اما به میدان آمدن فاطمه (سلام الله علیها) به عنوان دخت نبی (صلی الله علیه و آله) و یک مدافع حق و حقیقت حسابی دیگر داشت. مقابله با ایشان مقابله با شخص نبی (صلی الله علیه و آله) محسوب می شد. برای اتمام حجت بر نامردمان مدینه، فاطمه (سلام الله علیها) به میدان آمد. خانه را رها و در معیت حسنین (علیهما السلام) به در خانه یکایک بزرگان مهاجر و انصار رفته و صایای پیامبر و جریان غدیر و سایر فضائل علی (علیه السلام) و مشکلات خلفاء را یادآور می شد. لکن نهایت جواب نابخردان کینه توز حسود یا فراری از عدالت علی (علیه السلام) که به گوساله سامری چنگ زده بودند این بود که: «کاری است که شده؛ اوّل ابوبکر آمد و ما با او بیعت کرده ایم؛ اگر علی (علیه السلام) زودتر آمده بود، ما با وی بیعت می کردیم. شما هم به قضا و قدر الهی راضی باشید؛ فرقی ندارد خلافت از آن داماد پیامبر باشد یا پدر زنش». گویا لحاف پوشیده ملانصرالدین بود که تفاوتی نداشت دست چه کسی بیافتد!!!

در این میان معدودی انگشت شمار مثل سلمان و مقداد و زبیر و عمار و اباذر برای اعتراض بر روند جاری، در خانه فاطمه زه را (سلام الله علیها) متحصّن شده، از بیعت با خلیفه غاصب سرباز زدند. از این سو علی و فاطمه (سلام الله علیها) و متحصّنان دست بردار نبودند؛ از آن سو این روند برای غاصبان قابل تحمل نبود، پس ناجوانمردانه متوسّل به زور و قشون کشی به خانه نبوت شدند. با زور وارد خانه شده، متحصّنان را به خروج و بیعت اجباری خواندند. فاطمه (سلام الله علیها) به میدان آمد و با تعرّض به متجاوزان به منزلش و تهدید آنان به نفرین، دشمنان را وادار به خروج از منزل نمود. لکن آنان تا خروج همه متحصّنان پشت درب ماندند. هر کس که خارج می شد، شمشیر او را گرفته و می شکستند و وادار به بیعتش می کردند. جز حضرت علی (علیه السلام) کسی در خانه نماند. آن روز رفتند؛ لکن چون با شماتت همفکران شان روبرو شدند که از روبرو شدن با یک زن هراسناک شدید!! نیز با اصرار ابوبکر بر بیعت علی (علیه السلام) روز دیگر باز گشتند و غائله ای هولناک تر آفریدند.^۳

فاطمه و محسن (علیها السلام) قربانیان سکوت و جنایت

غاصبان از آن جا که دیدند علی (علیه السلام) تسلیم نمی شود تا حکومت جور را گردن نهد، به زور متوسّل شدند. در پی اجتماع مأموران در پشت درب و تهدید اهل خانه به زنده در آتش سوزان دن، فاطمه (سلام الله علیها) پشت درب می آید و آنان را موعظه می کند، شاید با حضورش جمعیت شرمگین و پراکنده شوند یا با سخنانش خفته-ای بیدار شود. لکن یورش ظالمانه مجالش نمی دهد. خلیفه دوم به این خوش خدمتی خود به سران نفاق و شرک در نامه اش به معاویه مباحات ورزیده و بر سر آل امیه منت می گذارد. خود شرح واقعه را چنین داده است:

^۳ بپای مستندات تفصیلی این جریان: ر.ک. لباف، علی، دانشنامه شهادت حضرت زهراء (سلام الله علیها)، نشر منیر، قم، ج ۳، ۸۶، ج ۲، صص ۲۲۱-

«پس به فاطمه (سلام الله علیها) گفتم: اگر علی (علیه السلام) از خانه خارج نشود، ... این خانه و اهلش را آتش می‌زنم. مگر این که علی (علیه السلام) بیعت را بپذیرد. وقتی هیزم جمع شد، گفتم: ای فاطمه (سلام الله علیها) من آتش را روشن خواهم کرد. پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: «آتش بر تو باد ای دشمن خدا و دشمن رسول و دشمن امیرالمؤمنین (علیهما السلام)». آتش را روشن کردم و به در فشار آوردم تا در را باز کنم، اما زهرا (سلام الله علیها) پشت درب مانع بود. چون فهمیدم او پشت درب است، درب را با شدت بیش‌تری هل دادم، بر وی بیش‌تر فشار دادم تا آن‌جا که فریادش به «وای پدر، بین امت با یگانه دخترت چه می‌کنند و ای فضّه مرا دریاب که محسّم را کشتند»؛ بلند شد. پس سراغ علی (علیه السلام) رفتم و او را دست بسته به سوی مسجد می‌کشانیدم که باز زهرا (سلام الله علیها) دست در کمدبند علی (علیه السلام) کرد و مانع می‌شد، پس با ضربات غلاف شمشیر و شلاق بر بازو و لگد بر پهلوی و سیلی به رویش، چنان‌که گوشواره‌اش پاره شد، او را از همسرش جدا کرده و علی (علیه السلام) را به مسجد کشاندم.^۴

فاطمه (سلام الله علیها) در مسجد نبوی

قلم و زبان از توصیف نامردمانی که شاهد ماجرا بودند یا از آن مطلع شدند، لکن برای شادی دل دختر نبی و دفع دشمنانش هیچ اقدام یا واکنشی از خود نشان ندادند، قاصر است. لکن این فاطمه (سلام الله علیها) است که این جنایات و بیعت خشونت‌آمیز را تاب نیاورده، با تن مجروح و خسته، کشان‌کشان خود را به درب نیم‌سوخته منزلش که به مسجد باز می‌شد، رسانید و با تهدید منافقان غاصب و مزدوران به نفرین و با آه و ناله نزد قبر نبی اکرم (ص) باعث شد تا آلان شمشیر کین از گردن علی (علیه السلام) برداشته، ایشان را رها کنند تا به منزل برگردد.^۵ این‌گونه غائله قشون‌کشی به درب منزل فاطمه (سلام الله علیها) پایان یافت. لکن عوارض آن تا شهادت حضرتش، بلکه تا روز قیامت ب‌صورت لکه ننگی بر پیشانی خلافت، بلکه کلّ مسلمانان بجا ماند.

ب‌جهت دلالت این روند بر رسوایی معاندان و حامیان آنان است که بسیاری از صاحب‌نظران و بزرگان اهل سنت در طول تاریخ کوشیده‌اند تا این نحوه قشون‌کشی به خانه ولایت را کتمان کنند. ب‌خصوص بر انکار آتش زدن درب خانه و هجمه بر فاطمه (سلام الله علیها) بین درب و دیوار، ب‌خصوص شهادت محسن در همین معرکه، پس طبیعی جلوه دادن رحلت ایشان با فاصله اندکی از رحلت پیامبر (ص) اصرار ورزیده‌اند. در نقطه مقابل مداحان و برخی بزرگان شیعه برای تنقیح خلفاء و اثبات حقایق امیرالمؤمنان (علیه السلام) بر همین جریان

^۴ برای اسناد تفصیلی این نامه و تحلیل آن: رک. لبّاف، همان، ج ۲، صص ۱۰۶-۳۰.

^۵ لبّاف، همان، ج ۲، ص ۲۳۵، از الهجوم، ابن شهر آشوب، ص ۲۴۱ و مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۰.

بیش‌تر پای فشرده، همین مصائب را پررنگ‌تر سینه به سینه منتقل نموده‌اند.^۶ همین اصرار و ابرام و انکارها شاهی قوی بر اهمیت و کارآمدی این برخورد شجاعانه فاطمه (سلام الله علیها) برای رسوایی این قوم لجوج و حسود و معاند منافق است. رسوایی‌ای که با غائله غصب فدک و منع ایشان از ارث پدر و دفن مخفیانه ایشان تشدید بیش‌تری یافت.

منع از ارث نبوی(ص) و خمس و غصب فدک، حذف پشتوانه اقتصادی ولایت علوی

هنوز جراحات وارده بر سیده زنان جهان التیام نیافته بود که دشمن غدار به ترفندی دیگر متوسل گردید. با حدیثی خودساخته عوام را متقاعد کردند که انبیاء چیزی از مال دنیا برای خانواده خود به ارث نمی‌نهند و هرچه از ایشان باقی بماند، بیت المال مسلمین است. لکن پس از مدتی همین بیت المال! بفراحتی بین همسران پیامبر(ص) تقسیم شد؛ لکن به عایشه که صحنه گردان پنهان همه این جریانات بود، به جهت دینی که بر گردن پدر و رفیقش داشت، چند برابر سایر أزواج پرداخت شد!!^۷

چندی بعد خبر رسید که خلیفه موکلان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر فدک را از آن جا بیرون کرده و آن را بیت المال اعلام و در تصرف خویش درآورده است. فدک بخشی زمین کشاورزی و باغانی وسیع در اطراف مدینه بود که یهودیان آن قریه، برای صلح نیمی از زمین‌های خود را به پیامبر(ص) بخشیده بودند و ایشان آن را به فاطمه (سلام الله علیها) هدیه داده و ایشان در همان زمان پیامبر آن را تحویل گرفته و در آن تصرف کرده بودند. درآمد فدک علاوه بر تأمین کارگران و موکلانش، خاندان رسالت را در وسعت معیشت قرار داد و رسیدگی به فقراء و ایتام مسلمین را نیز برای ایشان میسر نمود. با این روند قلوب بسیاری از مردم به خاندان نبوت جذب می‌شد و هزینه گسترش اسلام به واسطه این بزرگواران در اختیارشان قرار می‌گرفت. به همین لحاظ دشمن زیرک، اخراج فدک از دست فاطمه (سلام الله علیها) را نیتی در سرلوحه اقدامات براندازنده خاندان ولایت قرار داد.

دیگر جای اغماض نبود. فاطمه (سلام الله علیها) با پوشش کامل وقتی که اجتماعی عظیم در مسجدالنبی جمع شده بودند از درب منزلش که جز به مسجد باز نمی‌شد، خود را به پشت پرده رسانید و با ندای خود همه را به سرکوت واداشت. اول به قبر پدر رو نمود و شکایت خود از نامردی‌ها و نامردمی‌ها را به گونه‌ای با ایشان مطرح نمود که همه را به گریه واداشت. سپس با حمد الهی و بیان فلسفه نبوت و بسیاری از احکام شریعت قوم

^۶ ر.ک. لباف، علی، دانشنامه شهادت حضرت زهراء (سلام الله علیها)، کل جلد اول کتاب.

^۷ ر.ک. صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب حکم الفیء، ح ۳۳۰۲ و صحیح بخاری، کتاب النفقات، باب حبس الرجل قوت سنه، ح ۵۳۵۸ یا ۴۹۳۹؛ نیز: همان، کتاب فرض الخمس، باب اول، ح ۳۰۴۹ یا ۲۸۶۳ و کتاب الفرائض، باب قول النبی: لانورث، ح ۶۷۲۸ یا ۶۲۳۱ و کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، باب ما یکره من التعمق و التنازع، ح ۷۳۰۵ یا ۶۷۶۱ (تردید در شماره احادیث به جهت اختلاف در چاپ‌ها است).

جفاکار را مورد خطاب و شماتت قرار داده ، بر لزوم پای‌بندی بر بیعت در غدیر خم اصرار نمود . پس چنین فرمودند: «خداوند امامت را مایه انسجام و وحدت امت قرار داد اگر خلافت غصب نشده بود، برکاتی بر امت نازل می‌شد که مانند نداشت و اگر علی (علیه السلام) خلافت را در دست داشت، مردم را به مسیر صحیح می‌برد، مسیری که رونده را خسته و کوفته نمی‌کرد. ...»^۸

سپس شخص خلیفه اول را خطاب قرار داده و با آیات مختلف مرتبط با ارث انبیاء و یادآوری آیات عامّ ارث در قرآن کریم، وی را محکوم نمود.^۹ ابوبکر در برابر مردم و صحابه که اغلب آنان حافظان قرآن کریم بودند، هیچ پاسخی جز تسلیم نداشت. اما از برگرداندن فدک، به بهانه مفتوحه العنوه بودن آن خودداری کرد و شهادت علی و حسنین (علیهم السلام) و امّ ایمن بر هدیه نبیّ به دخت خود را به بهانه خویشاوندی شهود، نپذیرفت. پس فاطمه (سلام الله علیها) همه را ملامت نمود و حکم در مورد او را به قیامت وانهاد.

«من بدتر از شما گروهی را سراغ ندارم که در نبود نبیّ حرمتش را پاس نداشتید . جنازه وی را نزد ما رها کردید و کار خودتان را قطعی کردید و با فراموشی غدیر خم ما را امیر خود نساختید و برای ما حقّی قائل نشدید. ... شما واسطه بین خود و پیامبران را در حالی که مأمور به چنگ زدن بدان بودید، بریدید؛ پس خداوند (عزّ و جلّ) در دنیا و آخرت میان ما و شما داوری خواهد نمود.»^{۱۰} اما هیچ حمایت خاصی یا ندای تأییدی از کسی برخاست. گویا همه کر و کور شده بودند و حضرت میخ بر سندان کوبیدند!!

پس با حسرت و ناامیدی از یاری مخاطبان! شکایت نزد نبیّ برده، فرمود: «... شما که درگذشتی و خاک بین ما و شما فاصله انداخت، مردم کینه‌های خود را آشکار و قرابت ما با شما را نادیده گرفتند آن‌قدر بر ما جفا و توهین رفته که عرصه زمین بر ما تنگ شده ... ای کلش قبل از تو مرده بودیم به مصائبی دچار شده‌ایم که در دنیا مانند ندارد و اگر این مصائب بر روزها وارد می‌شد، بدل به شب تاریک می‌شدند.»^{۱۱} حضرت در حالی چنین نزد قبر پدر، پیش چشم همگان ناله می‌زد، که هنوز در گوش همگان این حدیث نبوی طنین انداز بود که: «فاطمه بضعة منی، من اذاها فقد اذانی و من أغضبها، فقد أغضبنی، و من اذانی و أغضبنی فقد دخل النار ؛ فاطمه

^۸ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

^۹ از آن‌جا که خطبه مفصل است و خود شرحی در حدّ یک کتاب مفصل می‌طلبد، در این مقاله مختصر چاره‌ای جز اشاره مختصر بدان نیست.

^{۱۰} طبرسی، الإحتجاج، ص ۸۰.

^{۱۱} برای تفصیل منابع و مسانید خطبه فدکیه، ر.ک. رضاداد، عبدالله، پیامی از سراپرده غیب، ج ۱، نشر دلیل ما، قم، ۸۸، صص ۱۸-۱۲.

(سلام الله عليها) پاره تن و جگرگوشه من است ، هر کس وی را اذیت کند، مرا آزده و هر کس وی را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و هر کس مرا بیازارد و خشمگین کند، حتماً وارد آتش جهنم می گردد.^{۱۲}

پس از چند روز کلنجار رفتن با خود، ابوبکر قباله فدک را به نام فاطمه (سلام الله عليها) تأیید و وی را طلبد و قباله را تحویلش داد. جریان را به عمر رساندند. وی با عجله و عصبانیت تمام، خود را به ایشان رسانید و قباله را مطالبه کرد، چون با امتناع فاطمه (سلام الله عليها) روبرو شد، بار دیگر بر ایشان دست بلند کرد و سیلی بر صورت دخت نبی نواخت که از شدت آن گوشواره ایشان پاره و خودش نقش زمین شد. عمر دست برد و قباله را ربود و نوشته آن را با آب دهانش محو و سپس آن را ریز ریز کرد و روی فاطمه (سلام الله عليها) ریخت و نزد ابوبکر رفت تا وی را شمات کند که چرا قباله را به وی برگردانده است !! از این به بعد است که دیگر فاطمه (سلام الله عليها) از همسر خویش نیز رخ می پوشاند تا جراحات و لطامات وارده بار دیگر روح همسرش را نیز جریحه دار ننماید. از این پس فاطمه (سلام الله عليها) زمین گیر و درگیر بستر می شود تا به نزد پدر رحلت می نماید.^{۱۳}

حمایت‌ها و هدایت‌ها در ملاقات زنان مدخه از ایشان

در پی در بستر آرمیدن حضرت زهراء (سلام الله عليها) زنان مدینه گه گاه به عیادت ایشان می آمدند. ایشان که دیگر رمقی و انگیزه‌ای برای رفتن به مسجدالنبی یا درب خانه اصحاب نداشتند، همین فرصت ناچیز را نیز برای اتمام حجت و بیدارگری از دست نداده، پیام اعتراض خود را به زنان و مردان مرتبط با آنان می رساندند. شاید نهاد خفته‌ای بیدار و ندای حمایتی از علی (علیه السلام) برخیزد. لکن افسوس که جز م‌عدودی اعلام حمایت با صداقت ننموده؛ همه بسان کبک سر در فتنه فرو بردند تا حقائق هولناک پیرامون خود را نفهمند و واکنشی نشان ندهند.

آن‌چه از بیانات ایشان در این ملاقات‌ها ثبت شده، چنین است: «به خدا سوگند! از دنیای شما متنفر و از مردان‌تان دلگیرم. بعد از این‌که امتحان‌شان کردم، به دورشان افکندم و از دست‌شان ملول و مکدر هستم. اف بر عقیده سست و رأی متزلزل و سستی و بی حالی آنان! چه قدر کار بدی کردند که خود را مستحق غضب خدا کرده، در عذاب دوزخ مخلد شدند. من خلافت و فدک [و خمس خیبر و إرثم] را در اختیارشان نهدم، ولی داغ ننگش برای ابد بر دامن‌شان خواهد ماند. خواری و ذلت از آن ستمکاران خواهد بود.

^{۱۲}حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی صحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ج ۳، ۱۳۹۰ق، ص ۱۵۴.

^{۱۳}ابن ابی الحدید مدائنی معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۴ و علی بن برهان الدین حلبی، سیره الحلیه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۳۶۲.

وای به حال شان!! چگونه خلافت را از علی گرفتند؟! به خدا سوگند علت کنار زدنش جز این نبود که از شمشیر و عدالتش هراسان بودند . به خدا سوگند! ... بزودی پرهیزکار از ریاست طلب و راستگو از دروغگو تمیز داده خواهند شد به خدا قسم! کردارشان بر حوادث و پیش آمدهایی آستن است که نتایجش ... جز خون تازه و زهر کشنده چیزی نیست و در آن زمان زیان ستمکاران هویدا می گردد. ... بیت المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خواهند ریخت چون از عواقب امور بی اطلاع هستید، در چه مسیر خطرناکی افتادید! آیا می توانیم شما را به هدایت مجبور کنیم، در حالی که خودتان از آن کراهت دارید؟!^{۱۴}

اعلام انزجار رسمی از خلفاء در عیادت از ایشان

از جمله ملاقات کنندگان ایشان، خلفاء بودند تا شاید از این طریق وجهه از دست رفته خود را بازیابند . لکن با اعلام انزجار شدید فاطمه (سلام الله علیها) روبرو شدند تا آنجا که اگر اصرار مولایش امام علی (علیه السلام) نبود، اجازه ورود به منزلش را به این جنایت کاران نمی داد. پس از ورود نیز از آنان روی برتافت . آلتن جابه جا شدند و در مقابلش نشستند، باز هم روی برتافت و باز هم و باز هم!! در آخر نیز با عتابی شدید آنان را به ترک خانه اش، با چشم گریان مجبور کرد.

«شما را به خدا سوگند! آیا نشنیدید که پیامبر فرمودند: «رضایت فاطمه (سلام الله علیها) رضایت من و غضب فاطمه (سلام الله علیها) غضب من است. هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس او را غضبناک کند، مرا ناخشنود کرده است .»^{۱۵}! آن دو گفتند: آری شنیده ایم. پس دست های مبارک را بر دعا برداشته، فرمودند: «خداوند! من تو و ملائکه او را شاهد می گیرم که اینان مرا آزرده و غضبناک کردند و سبب بی رضایتی من از خودشان شده اند. نه من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا خداوند را ملاقات نمایم و چون به ملاقات پیامبر بروم ، رفتارشان را بازگویم و از شما شکایت خواهم کرد تا بین ما و شما قضاوت فرماید.»^{۱۶}

اعلام انزجار از هتاکان تا قیامت با وصیتش

^{۱۴} طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۴۷؛ نیز: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۱؛ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

^{۱۵} صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابة، ج ۵، ص ۷۵؛ نیز: مسحک الحاکم، کتاب میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲؛ نیز: أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲.

^{۱۶} مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸؛ نیز: دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الإمامة و السیاسة، مكتبة التجاریة الكبرى، مصر، ۱۴۱۲ ق. ، ص ۱۳؛ نیز: عمر رضا کحاله، أعلام النساء، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲۳؛ نیز: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۸، ص ۳۰ و ج ۵، ص ۸۲.

در آخرین روزهای حیاتش مولایش را به جوارش طلبید و وصایای خود را به ایشان نمود . از جمله وصایای این بود که «شبانۀ دفن شود، مبادا آنان که بر او ظلم کردند، در تشییع جنازه‌اش حاضر شوند یا بر وی نماز بگذارند. دیگر این که قبرش از همگان مخفی بماند تا آنان نتوانند حتی بر گورش نماز گذارند یا از زیارتش برای خود وجهه‌ای بسازند.» قبر مخفی او تا کنون در ذهن هر مسلمانی این سؤال را برمی‌انگیزد که برآستی چرا قبر تمامی همسران پیامبر و خلفاء و اغلب صحابه سرشناس و غیره، هنوز مشخص و معین است و سینه به سینه جایگاه دفن آنان منتقل شده است، اما هیچ نشانی از محل دقیق دفن یگانه دل‌بند رسول در دست نیست!!

آن‌چه احتمال می‌روند، صرفاً تخمیناتی است که طبق رسوم آن زمان زده می‌شود که یا در منزلش بوده یا در بقیع یا بن منبر و محراب؛ چون جای دیگری برای دفن، طبق رسوم آن دوران محتمل نیست . اهمیت این پیام را امام دریافته بودند. پس برای اجرای وصیت از یک سو و پیاده شدن آخرین نقشه کاربردی فاطمه (سلام الله علیها) از سوی دیگر، پس از دفن مظلومانه همسرش، چهل قبر مشابه یکدیگر با ه مکاری یاران انگشت شمارش در بقیع ایجاد نمود و به خانه بازگشت . صبح فردا مردم که از مرگ یگانه دخت نبی مطلع شده بودند، برای تجهیز وی اجتماع نمودند. لکن مفاد وصیت و اجراء آن به اطلاع همگان رسانیده شد. سرها همه به زیر افکنده شد و به خانه‌ها برگشتند. اما آیا صرف این شرمندگی برای محو جنایات یا برآیند سکوت‌شان کافی بود.

خبر به خلیفه و رفیقش رسید . عمر عده‌ای را بسیج کرد تا قبرها را بشکافند و جسد را بیابند و دوباره بر وی نماز بگذارند. گزارش این تصمیم به ولی رسید. پس این بار لباس رزم پوشید و مسلح به میدان بقیع پا نهاد. کمربند دومی را با ید خیبری گرفت و او را بر زمین کوبید و تهدیدش کرد که اگر حتی بر یک قبر تعرض نماید بر او شمشیر خواهد کشید . گماشتگانش از هیبت حضرت متفرق شدند و خودش نیز بناچار معرکه را ترک کرد. تازه همه فهمیدند که: چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پف کند ریشه‌اش بسوزد. آری: دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد
تو نوری که هرگز خاموش نشود نور خدا است.

فاطمه یک امت بود برای امام این امت

چنان‌که قرآن کریم ابراهیم را، اگرچه یک فرد است یک امت معرفی می‌کند^{۱۷}؛ نیز چنان‌که امام خمینی (ره)، شهید بهشتی (ره) را یک امت برای امت ما می‌نامند؛ بحق و بجا است که فاطمه (سلام الله علیها) را برای علی (علیه السلام) یک امت کامل تمام عیار بدانیم . همان‌گونه که کربلا در کربلا می‌ماند و آن همه جان فشانی‌ها و رشادت‌ها لوث و تحریف می‌شد، اگر زینب (سلام الله علیها) نبود؛ تا آخر تاریخ حقائق پشت‌پرده سقیفه برای همیشه در پشت پرده

^{۱۷} نحل ۱۶/۱۲۰: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

زور و تزویز و زبان بازی و تحریفات می ماند، اگر به میدان آمدن ها و بیانات و در نهایت اعلام تبرّی از غاصبان تا قیامت با قبر مخفی زهراء (سلام الله علیها) پیش نمی آمد.

جمع بندی و نتیجه گیری

برای بررسی نقش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حمایت و معرفی ولایت و اثبات حقانیت امام علی (علیه السلام) برای دست یابی بر مسند حکومت بر جامعه اسلامی، باید از بدو توکد تا جریان دفن مخفیانه ایشان را بصورت گاه شمار مستمر بررسی نمود. بلکه نقش ایشان از ورود خدیجه (سلام الله علیها) به زندگی پیامبر (ص) تا نقش سکینه (سلام الله علیها) در حدود یک قرن پس از ایشان شروع شده و هم چنان ادامه دار شد.

با این روند و برکاتی که در پی داشت، فاطمه (سلام الله علیها) یک تنه یک امت بصیر و هشیار و فداکار بود و منشأ پیدایش امتی شیعی برای امام علی (علیه السلام) و فرزندانش شد. یک تنه در مقابل امت هزار رنگ و هزار تزویر جاهل و متعصب و جاه طلب دنیامحور ایستاد تا ابرهای تیره و سیاه طمع، حسادت، کینه و تعصب جاهلی نتواند برای همیشه مانع رسیدن نور خورشید عالمتاب امامت و ولایت بر مستعدان سیر در ملکوت تا باریافتن به مقام خلافت الهی گردد. امثال سلمان و عمار و مقداد و اباذرها محرم اسرار فاطمه (سلام الله علیها) شدند تا پیام هایش را سینه به سینه منتقل کرده و فریاد دادخواهیش را جاودانه نمایند.

ایشان از وقتی که توانستند خود را بیابند، یعنی از همان اوان خردسالی حامی نبوت و ولایت بودند. هر جا کسی بر روح یا جسم نبی یا ولی می تاخت، التیام بخش درد جسم و روح و جان آنان فاطمه (سلام الله علیها) بود. هر جا با مخالفی روبرو می شد یا میدان سخن را برای تبیین حقانیت پدر و همسر و فرزندانش فراهم می دید، فرصت را از دست نداده؛ حریم نبوت و ولایت را بی دفاع رها نکرد. در حدّ توان، بلکه فوق توان از جسم و جان و مال و حتی فرزند جنین خود در این راستا مایه گذاشت، زیرا هجمه ها طاقت فرسا بود، لکن دیگران کم گذاشتند!! یا اصلاً مایه نگذاشته، بلکه با حمایت یا سکوت خود بر باطل اصرار ورزیدند.

اگر صحابه، اعمّ از مهاجران و انصار، حتی خود بنی هاشم! آن چنان که از مدیون بودن شان به رسول انتظار می رفت، به میدان آمده و دست مهاجمان را قطع می کردند و دهان شان را می دوختند تا نزد نبی و دختش اربده مستانه نکشند، لزومی نداشت که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از سراپرده خارج شود و آن گونه آنان را تهدید به نفرین کند تا از خانه اش بیرون روند و نیز شمشیر از گردن فاتح خیبر بردارند!! وقتی خواصّ بی درد شوند و در

پی احقاق حقوق مظلومان برنیایند؛ متوقع است که مظلومه تاریخ چنین به میدان آید، لکن دستش به حقوقش نرسد و خودش و جنینش قربانی این سوداگری دنیاپرستان زر و زور مدار راحت طلب گردند!

آری! علی رغم همه تلاش های فاطمه و علی (علیهما السلام)، آنان و فرزندان شان از حقوق حقه خویش در دنیا، در طول تاریخ محروم ماندند! اما باید دید روسیاهی بر چه کسانی تا روز قیامت باقی ماند! به شهادت محققان از شیعه و سنی مهاجمان داغ ننگی بر جبین خود و حاضران در معرکه و ناظران باقی نهاده اند که با هیچ رنگی پاک شدنی و با هیچ دارویی التیام پذیر نیست. از بابت شدت این رسوایی عالمگیر است که متأخران آنان کوشیده اند مسانید و منابع قدیمی خود را از اسناد این جریانات تهی و در نگاه نسل حقیقت جوی حاضر، تمامی این وقایع را افسانه شیعه!! جلوه دهند. افسانه ای! که خواب راحت را از ددمنشان دنباله رو مهاجمان ربوده است.

اما گذر تاریخ به نظاره نشست که هرچه دست و پا بزنند، محو علی (علیه السلام) و شیعیانش امکان ندارد، زیرا شیعیان علی (علیه السلام)، بلکه امام دوازدهم شیعیان (عج)، امثال نبی و علی و فاطمه و حسن بن (سلام الله علیه) را الگو و مقتدای خویشان دارند. پس پیروز معرکه فاطمه (سلام الله علیها) با قبر مخفی خویش است که هنوز هم در گوش جان صاحبان قلب سلیم و حقیقت طلب ندای دادخواهی و مظلومیت سر می دهد. تخریب بیت الأحران فاطمه (سلام الله علیها) و سایر قبور فرزندان در بقیع خود شهادی گویا بر واهمه و هراس سالکان طریق شیطان از رسوایی هجوم بر بیت فاطمه (سلام الله علیها) از یک سو و هوشیاری بخشی پیامش بر حقیقت طلبان از آن سو است.

بلکه این، تکرار تاریخ است. همان گونه که در صدر اسلام بر بیت نبی تاختند و کسی خم به ابرو نیاورد، اکنون نیز جرأت یافته اند بی دغدغه بر قبور آنان بتازند و شیعه را از قبورشان دور نگه دارند. اما گذر تاریخ هم چنان شاهد آن است که اینان نیز گور خود را کنده اند و سقوط در مردابی که خود ساخته اند دور و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد!! مهم تسخیر قلوب و هدایتگر ایمانی و باطنی است که در کل تاریخ اسلام از خاندان رسالت برخاسته است، نه غیر ایشان. غاصبان شاید جسم مردم را تسخیر کرده باشند؛ اما قلب های سالم همیشه متوجه خاندان نبوت بوده و هست. «للباطل جولة وللحق دولة؛ باطل تنها بهره اش جولان دادن است، لکن دولت واقعی از آن حق باشد.» «إن موعدهم الصبح، أليس الصبح بقریب؛ همان سرآمد آنان صبح است، آیا صبح نزدیک نباشد.» پس: «بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين؛ اگر مؤمن واقعی باشید، آن چه نزد خدا برای شما محفوظ مانده، برای تان بهتر باشد.» (هود ۸۱ و ۸۶)

دعای پیامبر وقتی فاطمه (سلام الله علیها) این چنین بدو ملحق می شود: «اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و ذل من أذلها و خلّد فی نارک من ضرب جنبیها، حتّى ألقّت ولدها . فتقول الملائكة عند ذلک : آمین؛

خداوند! هر آن بر وی ظلم کرده، لعنتش فرما و عذاب نما، هر کس حقش را غصب کرده و خوار نما ، هر آن کس ذلیلش شمرده و هر آن کس بر پهلوهایش ضرب ه زده تا جینیش را ساقط کرده، جاودانه در آتش جهنم داخلش فرما. پس از دعای من پیامبر(ص) ملائکه آسمانها آمین گویند.^{۱۸}

«فهرست منابع و مآخذ»

قرآن کریم

احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک، نشر آسلاف قدس رضوی، مشهد، چ ۲، ۶۶.

ابن ابی الحديد مدائنی معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶.

جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السّمطين، محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ق. .

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی صحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ج ۳، ۱۳۹۰ق. .

حلبی، علی بن برهان الدین سیره الحلبیه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۲ق. .

دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الإمامة و السیاسة، مكتبة التجاریة الكبرى، مصر، ۱۴۳۰ق. .

رضاداد، عبدالله، پیامی از سرپرده غیب، چ ۱، نشر دلیل ما، قم، ۸۸.

سبحانی، جعفر، یاس در آتش (الحجّة الغراء...)، ت: سید ابوالحسن عمرانی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، چ ۳، ۸۹.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، مسند فاطمه، مؤسسه الثقافیة، بیروت، ۱۴۲۳ق. .

-----، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۳۸۰ق. .

علی بن برهان الدین حلبی، سیره الحلبیه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۳۶۲.

کحاله، عمر رضا، أعلام النساء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۴ق. .

لبّاف، علی، دانشنامه شهادت حضرت زهراء(سلام الله علیها)، نشر منیر، قم، چ ۳، ج ۱-۲، ۸۶.

^{۱۸} جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السّمطين، محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ق. . ج ۲، ص ۳۵-۳۴ و أمالی صدوق، مجلس ۲۴.

نویسنده: آفرین قائمی،